

الگوی استخراج نظام‌مند منابع و ابزارهای معرفت از قرآن کریم

علی مولائی*

مهدی گلشانی**

چکیده

مسئله منابع و ابزارهای معرفت و تفکیک صحیح آنها از همدیگر، همواره مورد بحث عالمان معرفت‌شناسی بوده است. به دلیل جایگاه والای قرآن نزد اندیشمندان مسلمان در تبیین اندیشه اسلامی، توجه به آموزه‌های آن در این مسئله و به دست آوردن منابع و ابزارهای معرفت قرآنی، همچون دیگر مسائل معرفتی برای معرفت‌شناسان اسلامی، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. علاوه بر استفاده‌هایی که با روش‌های معمول در قرآن پژوهی موضوعی، در حل این مسئله از ساحت قرآن کریم صورت گرفته است، می‌توان با رویکردی جدید، به نتایج کامل‌تری در شناسایی و تفکیک منابع و ابزارهای معرفت قرآنی دست یافت. در این کتاب آسمانی، استعمال واژه‌های دارای بار معرفتی در قالبی خاص، الگویی را برای استخراج نظام‌مند منابع و ابزارهای معرفتی که در خدمت هدف هدایتگری قرآن قرار می‌گیرند، در اختیار ما قرار می‌دهد. در این تحقیق ابتدا وحدت ساختاری برخی عبارات قرآن در به‌کارگیری واژگانی که از لحاظ معرفت‌شناسی در قاموس اصطلاحات قرآنی حائز اهمیت‌اند، نشان داده می‌شود و بر اساس ارکان این ساختار، الگویی برای شناسایی و استخراج منابع و ابزارهای معرفت قرآنی، معرفی می‌شود، سپس معنای لغوی و اصطلاحی واژگان معرفتی به‌کاررفته در این الگو مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه با دنبال کردن این الگو در تمامی آیات، منابع و ابزارهای معرفت قرآنی استخراج شده، به صورت دسته‌بندی شده ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، منابع معرفت، ابزارهای معرفت، الگوی استخراج، آیه، ذکر، عبرت، بلاغ.

* دانشجوی دکتری رشته مطالعات قرآن و حدیث پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول).

alimolaei86@gmail.com

golshani@sharif.edu

** استاد گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف.

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۱

مقدمه

دغدغه هر انسانی که در راه کسب علم تلاش می‌کند، کشف حقیقت و دستیابی به حقایق مطابق با واقع است. معرفت‌شناسی علمی است که برای پاسخ به این دغدغه به وجود آمده است و در تعریف آن گفته‌اند: «علمی که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع آن، خطای ادراک، تعریف معرفت حقیقی، ملاک و معیار صحت و خطا در ادراکات و اموری مقدم یا متفرع بر این مباحث، سخن می‌گوید» (معلمی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی در مقام اثبات، بعد از بسیاری از مسائل عقلی قرار دارد؛ زیرا مقدمات فراوانی دارد که بدون آنها تحصیل مسئله شناخت دشوار است؛ ولی از نظر ثبوت بر همه آنها مقدم است؛ زیرا تا نظریه معرفت حل نشود و مقدار نیل بشر به شناخت خود و خارج از خود تبیین نگردد، هرگز طرح مسائل فلسفی و کلامی و... سودی ندارد. کسی که در این پندار به سر می‌برد که جهان قابل شناخت نیست و کسی که در این وهم متحیر است که شناخت هیچ چیزی میسر نیست، ارائه مسائل عقلی که مسبوق به پذیرش اصل شناخت است، برای او نافع نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸). از آنجاکه نیل به معرفت و کشف حقیقت جز با استفاده از منابع و ابزارهای صحیح و کارآمد معرفتی میسر نمی‌شود، بحث منابع و ابزارهای معرفت از مباحث مهم در معرفت‌شناسی به شمار می‌آید.

از سوی دیگر حل مسائل مختلف علوم با بهره‌گیری از ساحت قرآن کریم، برای اندیشمندان مسلمان در رشته‌های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است. دلیل این اهمیت، جایگاه رفیعی است که این کتاب مقدس در تبیین تفکر اسلامی دارد. اهمیت شناسایی منابع و ابزار معرفت و تفکیک درست آنها بر کسی پوشیده نیست و چه بهتر که این امر با تکیه بر آیات الهی صورت پذیرد تا بر اساسی متین استوار گردد و زمینه کاستن از بحث و جدل‌ها در این خصوص فراهم آید.

از مهم‌ترین روش‌های به‌دست‌آوردن نظر قرآن درباره موضوعات مختلف، استفاده از شیوه تفسیر موضوعی است که متکی بر وحدت موضوعی آیات است. حال اگر وحدت

ساختاری در عبارات قرآن را به این شیوه اضافه نماییم، الگوهایی را می‌توان به دست آورد که بهره‌های جدیدتر و فواید بیشتری را عاید می‌کند.

توضیح اینکه از دیرباز توجه به واژگان مکرر در قرآن مورد توجه دانشمندان بلاغت، قرائت، تفسیر و علوم قرآن بوده است. «تکرار» در اصطلاح علمای بلاغت عبارت است از دلالت دوباره لفظ بر معنا با اعاده آن و در قرآن پژوهی از اسلوب‌های بلاغی قرآن به شمار می‌آید و ناظر به آیاتی است که لفظ، عبارت یا معنایی از آن در آیات دیگر به نحوی تکرار شده‌اند؛ کم باشد یا زیاد، تکرار با عین عبارت باشد یا با اختلافی اندک و در یک سوره باشد یا چند سوره (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۶۷). در پژوهش‌های قرآنی این بحث با عناوین گوناگونی مانند التکرار، الترداد، التصریف، متشابهة القرآن، آیات المشتبهات و الاشباه مطرح می‌شود که برخی از عناوین آن کاربرد بیشتری دارد (همان).

تکرار مورد توجه در این تحقیق، تنها تکرار لفظ نیست؛ بلکه تکرار ساختار مشخصی از الفاظ خاص در آیات قرآن است که برخی واژگان دارای مفهوم معرفتی را به امور متعددی منتسب نموده است؛ به گونه‌ای که از این ساختار تکرار شونده، می‌توان به الگویی دست یافت که جهت استخراج و شناسایی منابع و ابزارهای معرفت قرآنی به کار می‌آید. پیش از پرداختن به اصل تحقیق بهتر است به چند نکته مقدماتی توجه شود:

اول، در برخی متون علمی دیده شده است که بحث منابع معرفت و ابزار آن، با یکدیگر خلط شده است؛ گاهی یک نویسنده، چیزی را به عنوان ابزار معرفت مطرح کرده، درحالی‌که نویسنده دیگری همان را جزو منابع معرفت قرار داده است. علت این موضوع، قرابتی است که بین این دو وجود دارد و بعضی از نویسندگان، دقت کافی در تمایزشان به خرج نداده یا با تسامح با عناوین برخورد کرده‌اند یا توجیه خاص خود را داشته‌اند (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳)؛ درحالی‌که منبع و ابزار معرفت ضمن ارتباط و پیوند با هم، تفاوت ماهوی نیز با یکدیگر دارند. این تفاوت و ارتباط را می‌توان به تفاوت و ارتباط تلمبه با چاه تشبیه کرد. چاه، منبع آب و تلمبه، ابزار بهره‌برداری از چاه

و رسیدن به آب است. خوشبختانه در الگوی قرآنی پیشنهادی، به راحتی امکان تفکیک و جداسازی منابع و ابزار معرفت از یکدیگر وجود دارد.

دوم، از آنجاکه در این الگوی قرآنی، منبع معرفتی همراه با ابزار مربوط به آن مطرح می‌شود، شایسته است به چرایی به کار رفتن یک ابزار برای بهره‌گیری از یک منبع معرفتی در قرآن توجه شود. در گزینش ابزار مناسب برای بهره‌گیری از یک منبع معرفتی، اولاً تناسب ذاتی آن دو باید رعایت شود؛ ثانیاً باید هدف مورد نظر از کسب معرفت، تأمین شود. در تشبیه فوق، اگر هدف از دستیابی به آب چاه، رفع تشنگی یک شخص یا شستن لباس یا آبیاری یک مزرعه یا تأمین آب شرب یک شهر باشد، ابزار متناسب با این اهداف نیز از یک سطل و طناب تا موتور پمپ قوی، متفاوت خواهد بود. در واقع عدم توجه به تناسب ابزار با منبع معرفتی، مانع از رسیدن به هدف مد نظر از کسب معرفت خواهد شد. از آنجاکه هدایتگری از مهم‌ترین اهداف قرآن است، به گونه‌ای که قرآن خود را کتاب «هدایت» معرفی می‌نماید (بقره: ۲ و ۱۸۵ / آل عمران: ۱۳۸ / اعراف: ۵۲ و...؛ به این معنا که معرفتی هدایتگرانه در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد؛ بنابراین طبیعی است که انتظار داشته باشیم منابع و ابزارهای معرفت ذکر شده در آن نیز در راستای هدف کلی هدایتگری طرح شده باشند؛ از این رو ابزار معرفتی شده برای هر منبع معرفتی در قرآن به گونه‌ای است که ضمن تناسب ذاتی با آن، معرفتی حاصل می‌نماید که در خدمت هدایت‌یابی بندگان قرار بگیرد. هدایت مورد نظر قرآن، به طور خلاصه شامل شناخت مبدأ و معاد و آشنایی با نحوه طی کردن صحیح مسیر بندگی در طول زندگانی انسان با بهره‌جستن از تعالیم انبیا و نهایتاً رسیدن به سعادت و رضوان الهی است. البته این امر به معنای نفی وجود هدف‌های دیگر نیست و با تعمق در آیات الهی برای اهل خرد و اندیشه، قابل درک خواهد بود. از فواید الگوی مطرح شده در این تحقیق آن است که به راحتی می‌توان ابزار مناسب برای هر منبع معرفتی را دست‌کم در رسیدن به معرفتی هدایتگرانه شناسایی کرد. توجه به تناسب، چرایی و هدف به کارگیری هر ابزار با منبع معرفت قرآنی مربوط به آن، می‌تواند نکات ارزشمند تربیتی و معرفتی را در اختیار پژوهان و معرفت‌شناسان قرار دهد که

امید است این تحقیق، مقدمه‌ای برای پژوهش‌هایی در این زمینه باشد. در این تحقیق با توجه به فرصت موجود، صرفاً تأکید بر معرفی الگویی است که به صورت نظام‌مند، بسیاری از منابع و ابزارهای معرفت قرآنی را از خلال آیات آن استخراج و عرضه می‌نماید و کار معرفت‌شناسان اسلامی در به‌دست‌آوردن نظر قرآن در این باره را ساده می‌نماید.

ممکن است این سؤال برای برخی مطرح شود که اگر منابع و ابزارهای معرفت قرآنی، با هدفی همچون هدایت بندگان و دیگراهداف تربیتی مورد نظر خداوند متعال، مطرح شده باشند، آیا همچنان آنها را به عنوان منبع و ابزاری برای مطلق معرفت، می‌توان در نظر گرفت یا نه؟ در پاسخ باید گفت که اولاً، منابع و ابزارهای به‌دست‌آمده از قرآن کریم بر اساس الگوی مطرح در این تحقیق، با بسیاری از منابع و ابزارهای معرفی‌شده توسط معرفت‌شناسان، اشتراک دارد؛ ثانیاً، به‌کارگیری منبع و ابزاری معرفتی برای منظوری خاص، این منبع و ابزار را از شمول دایره منبعیت و ابزاریت برای معرفت خارج نمی‌کند؛ همچنان‌که هر منبع و ابزار معرفتی بسته به نیت به‌کارگیرنده، این امکان را دارد که جهت نیل به هر هدفی به کار گرفته شود، بدون اینکه در منبع‌بودن یا ابزاربودن آنها برای کسب معرفت، تردیدی به وجود آید. اصولاً برای شناسایی و معرفی یک منبع و ابزار معرفتی در معرفت‌شناسی به عنوان یک علم پسینی، صرف حصول هر نوع معرفتی کفایت می‌کند و چگونگی حصول معرفتی خاص از یک منبع خاص و با یک ابزار خاص و اینکه چه هدفی از حصول آن معرفت دنبال می‌شده، فعلاً مورد توجه نمی‌باشد و در مراحل بعدی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ پس هر منبع و ابزار کسب معرفت جهت رسیدن به هر هدفی که به کار رفته باشد، همچون منابع و ابزارهای معرفت قرآنی، باز هم از مصادیق منابع و ابزارهای مطلق معرفت خواهد بود. به‌کاررفتن این منابع و ابزارهای معرفت قرآنی در هدف هدایتگری و دیگر اهداف، سبب انحصار آنها در این هدف نمی‌شود و می‌توان برای رسیدن به معرفتی با هدفی دیگر، تلفیق معقول جدیدی از این منابع و ابزارها را به کار برد یا سراغ دیگر منابع و ابزارهای معرفت رفت که ممکن است در قرآن هم مطرح نشده باشند.

سوم، بهتر است بحث منابع معرفت پیش از بحث ابزار آن مطرح شود؛ چراکه پس از قبول امکان معرفت برای انسان، ابتدا این پرسش مطرح می‌شود که انسان از کجا و از چه منبعی معرفت را کسب می‌کند و سپس این سؤال مطرح می‌شود که با چه ابزارهایی می‌تواند از آن منابع، معرفت ممکن را به دست آورد؛ پس بهتر است ابتدا از منابع شناخت سخن بگوییم (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۳۷۱-۳۷۲). در این الگو نیز این ترتیب رعایت شده و ابتدا منبع معرفت مطرح شده، سپس از ابزار آن سخن به میان آمده است.

الف) معرفی الگوی استخراج نظام‌مند منابع و ابزارهای معرفت از قرآن

از آنجاکه واقعیت جهان هستی، چیزی جز تجلی اسما و صفات الهی نیست (طباطبائی، ۱۴۲۶، ص ۲۱۶)، معرفت حاصل از هر نوع منبع حقیقی معرفت، باید به‌طور طبیعی به سوی خداوند متعال رهنمون شود و نشانه‌ای بر وجود یا قدرت یا علم و حکمت یا یادآور دیگر اوصاف خداوندی باشد و در راستای هدایت قرآنی قرار بگیرد. به همین دلیل به نظر می‌رسد هر آنچه در قرآن با عنوان «آیت» از آن یاد شده باشد یا تعبیری مشابه همچون «ذکری» و «عبرت» درباره آن به کار رفته باشد، از منابع معرفت مورد نظر قرآن کریم است. در واقع این الفاظ و الفاظ مشابه به‌کاررفته در قرآن، به چیزی اطلاق شده‌اند که در راستای دستیابی به معرفت قرآنی، یعنی همان شناخت و ایصال به هدایت قرار می‌گیرند؛ از این رو مابه‌ازای معرفی شده برای آنها، همان منابع معرفتی قرآنی خواهند بود. این نکته پس از بررسی معانی قرآنی این واژگان و معرفی مصادیق هر کدام در قسمت‌های بعد، واضح‌تر خواهد شد.

با دقت در کاربرد قرآنی این قبیل واژگان به عباراتی بر می‌خوریم که آنها را در یک ساختار مشخصی استفاده کرده‌اند و بارها این ساختار در قرآن تکرار شده است. اگر به ارکان مشترک در این ساختارهای مکرر توجه کنیم، می‌توانیم الگویی را کشف کنیم که ارکان این الگو، معرفت منابع و ابزارهای معرفت قرآنی است. در ابتدای امر برخی از این آیات را مرور کرده، سپس الگویی را که می‌توان از این آیات به دست آورد، معرفی می‌کنیم:

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ: مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های [روشنی] برای خردمندان است» (آل عمران: ۱۹۰).

۲. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ: او کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش. در اینها نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند» (یونس: ۶۷).

۳. «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات [ناپاک] و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید، در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند» (نحل: ۶۷).

۴. «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ: خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت» (نور: ۴۴).

۵. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفراً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ: آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگ‌های مختلف دارد، بعد آن گیاه خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی، سپس آن را در هم می‌شکنند و خرد می‌کند، در این مثال تذکری است برای خردمندان» (زمر: ۲۱).

۶. «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ: در دو گروهی که [در میدان جنگ بدر] با هم رو به رو شدند، نشانه [و درس عبرتی] برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود، [در راه شیطان و بت] درحالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند و خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان» (آل عمران: ۱۳).

۷. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ: ما موسی را با آیات خود فرستادیم [و دستور دادیم]: قومت را از ظلمات به نور بیرون آر و «ایام الله» را به آنان یاد آوری نما، در این، نشانه‌هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار» (ابراهیم: ۵).

۸. «قَتَلَكُم بِيُوتِهِمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: این خانه‌های آنها است که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاه‌اند» (نمل: ۵۲).

۹. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ: در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد، در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان» (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶).

۱۰. «أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟ در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می‌آورند» (عنکبوت: ۵۱).

با توجه به این آیات و آیات مشابه دیگر، الگوی ساختاری زیر قابل مشاهده است:

۱. در این آیات، عبارت «إِنَّ فِي» تکرار شده است که اگر در انتهای آیه باشد، همراه با اسم اشاره «ذَلِكَ» یا «هَذَا» است. البته در موارد معدودی، حرف جرّ «فِي» بدون «إِنَّ» به کار رفته است.

۲. واژگان آشکارکننده منابع معرفتی یعنی آیه، عبرت و...، اسم «إِنَّ» قرار گرفته‌اند و حرف جرّ «فِي» با مجرورش، متعلق به محذوف و خبر مقدم «إِنَّ» واقع شده است.

۳. مجرور حرف جرّ «فِي» یا مشارالیه اسم اشاره «ذَلِكَ» و «هَذَا»، به عنوان منبع معرفت قرآنی مطرح است؛ چراکه لفظ آیه یا عبرت یا... بر آن اطلاق شده است.

۴. حرف جرّ «لَمْ» در انتهای این آیات، بر سر لفظ «قوم» یا دیگرالفاظ دلالت‌کننده

بر اشخاص دارای فعل یا وصف خاص در آمده است.

۵. مبدأ اتصاف به وصف یا فعل ذکر شده برای اشخاص فوق، به عنوان ابزار معرفت قرآنی مطرح است؛ چراکه وجود این مبدأ اتصاف در این اشخاص، سبب بهره‌مندی آنها از منبع معرفتی یادشده است.

اکنون با توجه به الگوی فوق، به بررسی آیات ذکرشده می‌پردازیم:

درباره آیه ۱، مجرور حرف جرّ فی، خلقت آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز است که لفظ آیه بر آنها صدق می‌کند؛ به همین دلیل این موارد، منبع معرفت می‌باشند و مجرور حرف جرّ لام که «أُولَى الْأَلْبَابِ» است، مشخص می‌کند که «لُبَّ» (عقل خالص) ابزار بهره‌مندی از این منبع معرفت است. حال اینکه چه معرفتی در این منبع نهفته است و چگونه به آن می‌توان دست یافت، موضوع این تحقیق نیست.

بر همین منوال در آیه ۲، منبع معرفت، خصوصیات برای شب و روز است که جلوه‌هایی از طبیعت‌اند و قوه سامعه از ابزار حسی بهره‌مندی از این منبع یا شنیدن و دریافتن این معرفت است.

در آیه ۳، منبع معرفتی، امکان اخذ همزمان مسکرات ناپاک و روزی پاکیزه از میوه‌های درختان نخل و انگور است و ابزار بهره‌گیری از این منبع معرفتی، عقل است. در موارد ۴ و ۵ هم مانند سه آیه قبل، پدیده‌ای در طبیعت به عنوان منبع معرفت و داشتن بصر (بینایی) یا بهره‌مندی از بصیرت و خرد، ابزار بهره‌گیری از منبع معرفت مربوطه است.

در موارد ۶، ۷ و ۸ یک رویداد تاریخی یا واقعه‌ای مربوط به اقوام گذشته، منبع معرفتی قرآنی برای کسانی است که از ابزاری همچون بصر یا بصیرت، صبر توأم با شکر و علم بهره‌مندند.

در موارد ۹ و ۱۰ وحی الهی بر پیامبران پیشین و بر پیامبر اکرم ﷺ، منبع معرفت و ابزار آن نیز عبادت و ایمان است.

گفتنی است که بیش از ۶۰ مورد در قرآن، قابل انطباق بر این الگوست که با به‌کارگیری این الگو در این موارد، می‌توان به استخراج منابع و ابزارهای معرفت قرآنی به صورت

نظام‌مند اقدام کرد. در ادامه با کمک این الگو، اقدام به استخراج منابع و ابزارهای معرفت قرآنی خواهیم کرد.

پیش از پرداختن به منابع و ابزار معرفتی که طبق الگوی فوق از آیات قرآن قابل استخراج هستند، تذکر این نکته لازم است که واژگان دیگری همچون موعظه، بصائر، هدی و اسوه نیز هستند که قابلیت اطلاق بر منابع معرفتی قرآنی را دارند؛ اما آن‌گونه که واژگان بررسی شده در این تحقیق، در قالب الگوی مطرح شده قرار می‌گیرند، به کار نرفته‌اند؛ هرچند در برخی موارد، نحوه کاربردشان شباهتی به این الگو پیدا می‌کند؛ بنابراین شناسایی کامل منابع و ابزارهای معرفت قرآنی، منحصر در این الگو نیست و توجه به سایر واژگان و دیگر کاربردهای قرآنی الفاظ مطرح در اینجا و استفاده از روش‌های سستی تفسیر موضوعی، موجب تکمیل فهرست منابع و ابزارهای معرفت مستخرج از قرآن خواهد شد. همین‌طور آیاتی که عباراتی نظیر «أَفَلَا تَسْمَعُونَ / أَفَلَا تَبْصُرُونَ / أَفَلَا تَعْقِلُونَ / أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ / أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ / أَفَلَا تَتَّقُونَ / أَفَلَا يُؤْمِنُونَ / أَفَلَا يَشْكُرُونَ» در آنها به کار رفته، مشابه این الگو، می‌توانند اشاره به ابزار و مجاری معرفت داشته باشند، اما خارج از این الگو قرار می‌گیرند؛ البته بسیاری از منابع و ابزارهای معرفتی که از طریقی غیر از طریق این الگو به دست می‌آیند، با فهرست به دست آمده از این الگو، مشترک‌اند.

ب) واژگان معرفتی به کار رفته در الگو

افراد هنگام مراجعه به قرآن، معمولاً با معنای ذهنی از پیش شکل گرفته خود از واژگان به الفاظ قرآن می‌نگرند، درحالی‌که در الفاظ عربی، به‌خصوص در کلمات یک متن مقدس نظیر قرآن، ظرافت‌ها، لطافت‌ها و دقت‌های متعددی به کار رفته است و ممکن است یک واژه، سطوح معناشناسی مختلفی داشته باشد (فعالی، ۱۳۹۲، ص ۸)؛ از این رو لازم است پیش از معرفی منابع و ابزار معرفت قرآنی، واژگانی را که از حیث نمایان‌ساختن وجود مفاهیم معرفتی و اطلاقشان به عنوان وصفی بر منابع معرفتی در قرآن اهمیت دارند، مورد بررسی اجمالی قرار دهیم. این کار به شناخت بهتر وجوه معرفتی هر کدام از اموری که به عنوان منبع معرفتی مطرح شده‌اند، نیز کمک خواهد کرد.

۱. آیه

مهم‌ترین معنای ذکر شده برای «آیه» در اکثر کتب لغت «علامت» یا همان «نشانه» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۴۱/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۲) و آن را به «علامت ثابت» (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۶۲) و «علامت آشکار» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۲/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۱) نیز معنا کرده‌اند. دیگر معانی لغوی ذکر شده برای آن «عبرت» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۲/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۱)، «جماعت» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۸/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۷۶) و «ساختمان بلند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۲) است. به قسمت مشخصی از کلمات قرآن که از پیش و پس از خود منقطع بوده، در ضمن سوره‌ای آمده باشد (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۵۵۰) و محدوده آن از طریق نقل و روایت مشخص شده باشد (حجتی، ۱۳۷۲، ص ۶۵) نیز در اصطلاح، آیه می‌گویند.

ویژگی علامت یا نشانه آن است که بر چیزی دیگر دلالت دارد و مخاطب را به سوی معنا و مفهومی و رای ظاهر خود رهنمون می‌شود. به همین دلیل علم به چیزی گفته می‌شود که در راه نصب می‌شود تا علامتی برای هدایت کردن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۳) باشد؛ پس هر چیزی که عنوان آیه بر آن صدق کند، حاوی علم و معلوماتی برای مخاطب است که در نتیجه، آن را به عنوان منبعی برای معرفت و شناخت مطرح می‌سازد.

در قرآن لفظ آیه به موارد متعددی همچون خلقت آسمان‌ها و زمین (روم: ۲۲/ شوری: ۲۹ و...) و دیگر پدیده‌های طبیعی (انعام: ۹۹/ رعد: ۳-۴ و...) و معجزات پیامبران (آل عمران: ۴۹/ اعراف: ۱۰۳ و...) با تعبیری مانند «آیات الله»، «آیات»، «آیاتی» و «آیاتنا» اطلاق شده است. شهید مطهری رحمته‌الله در خصوص اطلاق آیه بر پدیده‌های طبیعی در قرآن می‌نویسد: قرآن، هم آیات خود را می‌گوید «آیه» و هم به کوه و دریا و خورشید و ماه و ستاره و خلقت انسان می‌گوید «آیه». چرا قرآن کلمه‌ای را انتخاب کرده است که آن را همان‌طور که درباره جمله‌هایی از قرآن تعبیر می‌کند و مجموعی از جمله‌های قرآن را «آیه» می‌گوید، دستگاهی از دستگاه‌های آفرینش را هم «آیه» می‌گوید؟ می‌خواهد بگوید

این هم کتاب خداست، آن هم کتاب خداست. همین طور که حروف و الفاظی است دارای معانی، آنها هم حروف و الفاظی هستند دارای معانی، پس کوشش کنید که به معنای آنها پی ببرید (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۶، ص ۶۷۴).

از این رو می‌توان گفت که موارد فوق و دیگر موارد که لفظ آیه بر آنها صدق می‌کند، منبعی برای معرفت خاصی در ارتباط با خداوند هستند که این معرفت، در راستای هدف قرآنی هدایت، قابل حصول برای اهل آن می‌باشد.

۲. عبرت

این واژه در لغت از ریشه «عبور» اخذ شده است که به معنای گذرکردن و ردشدن از چیزی همانند نهر است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹). وقتی که گفته می‌شود از فلان قضیه عبرت بگیرید، بدین معناست که از ظاهر محسوس قضیه عبور کرده، به حقیقت نامحسوسی که در باطن قضیه نهفته است، برسید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۳) و از آن پند بگیرید (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۰). «تعبیر» کردن رؤیا نیز به معنای تفسیرکردن خواب است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۲۹) که از ظاهر آنچه در خواب دیده شده، گذر نموده به باطن آن می‌رسند.

درباره واژه آیه گفتیم که یکی از معانی لغوی آن، عبرت است. توجه به معنای لغوی هر دو واژه و کاربردشان در قرآن، شباهت‌های این دو را در نشان‌دادن و رساندن معرفتی به مخاطب در ورای ظاهر چیزی که به آن اطلاق شده‌اند، مشخص می‌سازد؛ به همین خاطر آن چیزی که عبرتی در آن نهفته است، منبعی برای معرفت می‌تواند باشد.

از مجموع آیاتی که «عبرت» در آنها به کار رفته است و با التفات به معنای لغوی آن، به دست می‌آید که عبرت در قرآن، فرایندی است که طی آن، شناختی ظاهری از محسوسات، با بهره‌گیری از عقل و اندیشه، سبب درک معرفتی باطنی می‌گردد و انسان از امری مشهود به امری نامشهود منتقل می‌گردد؛ به بیانی دیگر مفهوم قرآنی عبرت، شامل درک ظاهری موضوع، اندیشیدن در آن، سنجش و مقایسه و در نهایت دستیابی به نتیجه معقول و منطقی و گرفتن پند و اندرز می‌شود (قایمی مقدم، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

۳. ذِکْرِي

این واژه به معنای «کثرت در ذکر» و بلیغ‌تر از آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۹). برخی آن را مصدر فعل ذَكَرَ (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۳۴۳) و برخی دیگر در عبارت قرآنی «وَ ذِکْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (ص: ۴۳) هم‌معنا با عبرت گرفته‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۴). خود واژه ذکر به معنای یادآوری، به‌خاطر آوردن و حضور ذهن است و مراد از آن، حالتی برای نفس است که با آن، انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً به دست آورده، حفظ می‌کند. ذکر همانند حفظ است با این تفاوت که حفظ، صرف نگهداری معرفت [در ذهن] است؛ اما ذکر به حاضر ساختن آن معرفت [در ذهن] گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۸).

برخی دیگر از معانی ذکر مانند شرف، خوشنامی، نماز و دعا (زهري، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۹۴/ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۴۶) از معانی فرعی این واژه‌اند که در اثر همنشینی معنایی، کاربرد پیدا کرده‌اند (شاکر و فخاری، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

در کاربردهای قرآنی این واژه، همه جا معنای یادآوری قابل مشاهده است: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ: ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود» (ص: ۴۶). در برخی موارد نیز به شیء خاصی اشاره می‌کند که قابلیت یادآوری برخی معارف را به مخاطب خود دارد: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ: این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از ناحیه آن، ناراحتی در سینه داشته باشی تا به وسیله آن، بیم دهی و تذکری است برای مؤمنان» (اعراف: ۲). به همین دلیل در این قبیل آیات، آنچه را ذکری به آن اطلاق شده، می‌توان منبعی برای معرفت در نظر گرفت.

۴. بَلَاغٌ

«بلاغ» یا همانند «بلوغ» مصدر فعل بَلَّغَ يَبْلُغُ است که به معنای لازمی «رسیدن» و «به پایان رسیدن» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹/ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۱) یا هم‌معنا با «ابلاغ» و «تبلیغ» در معنای متعدی «رسانیدن» است که گاه به عنوان اسم مصدر «تبلیغ» می‌تواند

جایگزین آن شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹ / ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۱۳۵) یا اینکه اسمی است با معانی مختلف همچون:

- آنچه به وسیله آن به شیء مطلوب رسیده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹).

- چیزی که به انسان می‌رسد (همان).

- کفایت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۲۱ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹).

در همه موارد کاربرد این واژه در قرآن، معنای ابلاغ و تبلیغ وجود دارد: «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ: پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام [الهی] ندارد و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند» (مائده: ۹۹) و گاهی نیز بر امر خاصی اطلاق شده است: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ: این (قرآن) پیام [و ابلاغی] برای [عموم] مردم است» (ابراهیم: ۵۲). با دید معرفت‌شناختی در این گونه آیات، آن امر که بلاغ بر آن اطلاق شده است، قابلیت رسانیدن پیام یا معرفتی را به مخاطب خود دارد؛ به همین دلیل آن را می‌توان یکی از منابع معرفت قرآنی محسوب کرد.

ج) منابع معرفت قرآنی مستخرج بر اساس الگو

در این قسمت و قسمت بعد، منابع و ابزارهای معرفت قرآنی که بر اساس الگوی مطرح‌شده در این تحقیق قابل شناسایی هستند، معرفی خواهند شد. از آنجاکه هدف این تحقیق، معرفی الگویی برای استخراج نظام‌مند منابع و ابزارهای معرفت از قرآن و نهایتاً به‌کارگیری آن برای تدوین فهرستی از این منابع و ابزارهاست، توضیحات مربوط به هر منبع و ابزار معرفتی کاملاً خلاصه و فشرده، بیان شده است و برای تفصیل مطلب می‌توان به کتب معرفت‌شناسی مرتبط مراجعه کرد.

۱. طبیعت

با جستجو در آیاتی که منطبق بر این الگو هستند، ملاحظه می‌شود که اکثراً «طبیعت» را به عنوان

منبع معرفت معرفی می‌کنند. بارها در قرآن از پدیده‌های مختلف طبیعی به عنوان آیات و نشانه‌هایی برای خداوند یاد شده است. تمام آیات الهی را که در طبیعت متجلی است، بر اساس قرآن می‌توان «آیات آفاقی» نامید که در کنار «آیات انفسی» نشانه‌ای بر حقانیت خداوند می‌باشند: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ: به‌زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است» (فصلت: ۵۳). برخی از آیات آفاقی که در قرآن یاد شده‌اند، عبارت‌اند از خورشید، ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است و انواع جانداران و گیاهان و کوه‌ها و دریاها با عجایب و شگفتی‌های بی‌شمارش و موجودات گوناگون اسرار آمیزش که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود و هر یک آیه و نشانه‌ای است بر حقانیت ذات پاک خداوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۳۰).

امتیاز منبع معرفت آفاقی بر منابع دیگر، آسانی و قابل فهم بودن آن برای همگان است؛ زیرا درک معرفت موجود در آن به مبادی عمیق و بحث‌های پیچیده فنی و برهان‌های سنگین فلسفی نیاز ندارد و انسان با دوربودن از هوی و هوس و سیر اجمالی در عالم طبیعت، به وجود «الله» و یگانه‌بودن او و سایر صفات وی پی خواهد برد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۱).

اکنون الگوی مطرح‌شده را به عنوان نمونه بر یکی از این آیات منطبق می‌کنیم و در بقیه موارد، به دلیل کثرت آیات، تنها به ذکر نوع منبع معرفتی از طبیعت و نشانی آیه مربوط به آن اکتفا می‌کنیم. در قرآن آمده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و [همچنین] در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است [از ذات پاک خدا و یگانگی او] برای مردمی که عقل دارند و

می‌اندیشند» (بقره: ۱۶۴). بر اساس الگو، مجرور حرف جرّ «فی» و معطوفات آن، یعنی خلقت آسمان‌ها و زمین و گذر شب و روز و حرکت کشتی و بارش باران و وزش باد و ابری که در آسمان معلق است، برای اهل تعقل، آیاتی در خود دارند؛ از این رو منبعی برای معرفت می‌باشند.

پدیده‌های طبیعی که در قرآن به عنوان آیه، عبرت و ذکری نام برده شده‌اند و بر اساس الگوی استخراج منابع و ابزارهای معرفتی از قرآن، جزو منابع قرآنی معرفت قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: آسمان (ها) (بقره: ۱۶۴ / آل عمران: ۱۹۰ / یونس: ۶ / رعد: ۲ / عنکبوت: ۴۴ / روم: ۲۲ / سبأ: ۹ / جاثیه: ۳)، ستارگان (نحل: ۱۲)، خورشید (رعد: ۲ / نحل: ۱۲)، ماه (رعد: ۲ / نحل: ۱۲)، زمین (بقره: ۱۶۴ / آل عمران: ۱۹۰ / یونس: ۶ / رعد: ۳ / نحل: ۴ / عنکبوت: ۴۴ / روم: ۲۲ / سبأ: ۹ / جاثیه: ۳ / ذاریات: ۲۰)، شب و روز (بقره: ۱۶۴ / آل عمران: ۱۹۰ / یونس: ۶ / یونس: ۶۷ / رعد: ۳ / نحل: ۱۲ / نور: ۴۴ / نمل: ۸۶)، کوه‌ها (رعد: ۳)، کشتی متحرک در دریا (بقره: ۱۶۴ / لقمان: ۳۱ / شوری: ۳۲-۳۳)، وزش باده‌ها (بقره: ۱۶۴ / شوری: ۳۳)، ابرها (بقره: ۱۶۴)، رعد و برق (روم: ۲۴)، باران (بقره: ۱۶۴ / انعام: ۹۹ / نحل: ۶۵ / روم: ۲۴ / زمر: ۲۱)، رودخانه و چشمه‌ها (رعد: ۳ / زمر: ۲۱)، رویش گیاهان و درختان و ثمرات آنها (انعام: ۹۹ / رعد: ۳ / نحل: ۱۱ / نحل: ۶۷ / شعراء: ۷-۸ / زمر: ۲۱)، عسل و زنبور عسل (نحل: ۶۹)، پرندگان (نحل: ۷۹) چهارپایان اهلی (طه: ۵۴) و تمام جنبندگان (جاثیه: ۴).

۲. نفس انسان

بر اساس الگوی پیشنهادی، در قرآن به مجموعه‌ای از امور مربوط به نفس انسان، مانند آفرینش آن بر می‌خوریم که به آن، عنوان آیه اطلاق شده است: «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» و در آفرینش شما و جنبندگان که پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقین‌اند» (جاثیه: ۴)؛ بنابراین نفس انسان نیز به عنوان یک منبع معرفتی مطرح است. همچنین به نحو مشابه آمده است: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» و در آفرینش شما و جنبندگان که پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقین‌اند» (ذاریات: ۲۰-۲۱).

با اینکه جسم انسان، خود جزو طبیعت است، به دلیل دمیده شدن روح الهی در آن

(حجر: ۲۹ / ص: ۷۲) و آفرینش ویژه‌ای که دارد (روم: ۳۰)، جا دارد نفس انسان منبع جداگانه‌ای برای معرفت مطرح شود و با الهام از قرآن (فصلت: ۵۳ / ذاریات: ۲۰-۲۱) در کنار طبیعت به عنوان آیات آفاقی، به نشانه‌های نهفته در آن، «آیات انفسی» گفته شود. در کلام علامه طباطبائی رحمته‌الله انواع آیات انفسی این‌گونه ذکر شده است:

آیات انفسی مربوط به انسان را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: یک دسته از آیات، مربوط به جسم او و نحوه ترکیب اعضای بدن و اجزای آن اعضاست که از دوران جنینی تا پیری او را شامل می‌شود. آیاتی دیگر مربوط به تعلق نفس یا روح به بدن و لوازم آن است؛ مانند پدید آمدن حواس پنج‌گانه که در عین مستقل بودن، تحت یک تدبیر اداره می‌شوند و مدبر همه آنها یکی است؛ آن هم نفس آدمی است و خدای متعال در ورای نفس، محیط به آن و عملکرد آن است. بعضی دیگر از آیات انفسی، قوایی هستند که از نفوس منبعث می‌شوند و در بدن‌ها خود را نشان می‌دهند؛ مانند قوه غضب و قوه شهوت. یک دسته از آیات انفسی، آیات روحانی‌اند که در نفوس قرار داده شده‌اند و تنها کسانی به آن اطلاع می‌یابند که به نفس خود مراجعه نموده، [اوامر] خدای سبحان را در خصوص آنها مراعات نموده و در نتیجه آیاتی که هیچ زبانی نمی‌تواند آن را وصف کند، ببینند. آن وقت است که باب یقین برایشان گشوده می‌شود و چنین کسانی در زمره اهل یقین قرار می‌گیرند؛ آنان که ملکوت آسمان‌ها و زمین را خواهند دید و خدای تعالی درباره یکی از آنان، یعنی ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و برای اینکه از اهل یقین گردد» (انعام: ۷۵) (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۷۴).

درواقع آدمی نسخه جامع عالم است و از همه انواع کائنات و اصناف موجودات، نمونه‌ای در او به ودیعت گذاشته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۹). ابتکار و خلافت او مظهر خالقیت خداوند و آزادی و اختیار و حاکمیت او مظهر اختیار و حاکمیت علی الاطلاق خداوند است (همان، ص ۴۷). اهمیت نفس در بین سایر منابع معرفت در این است که معرفت نفس یا خودشناسی، مقدمه ضروری خداشناسی است و سیر از خود،

بستر اصلی سیر به سوی خدا را فراهم می‌کند و نزدیک‌ترین راه معرفت به رب و کمالات انسانی و الهی و سعادت حقیقی، طریق خودشناسی است (رودگر، ۱۳۸۲، ص ۵۷-۵۹).
با به‌کارگیری الگوی مطرح‌شده می‌توان موارد زیر را تحت عنوان کلی نفس انسان، به عنوان منابع معرفت قرآنی استخراج کرد: خلقت انسان (روم: ۲۰ / جاثیه: ۴)، نفس انسان (ذاریات: ۲۰)، اختلاف در زبان‌ها و رنگ پوست انسان‌ها (روم: ۲۲)، همسر انسان و وجود مودت و رحمت بین آن دو (روم: ۲۱)، خواب انسان در شب و فعالیت او در روز (روم: ۲۳)، مسخ‌بودن موجودات برای انسان (جاثیه: ۱۳)، گشایش روزی انسان و تنگ‌شدن آن (روم: ۳۷ / زمر: ۵۲) و مرگ انسان (زمر: ۴۲).

۳. تاریخ

یکی دیگر از منابع معرفت قرآنی بر اساس الگوی پیشنهادی، سرگذشت پیامبران و اقوام مختلف از گذشته‌های دور تا حوادث معاصر صدر اسلام است که با عنوان کلی «تاریخ» می‌توان از آن یاد کرد. در این موارد غالباً اطلاق آیه، عبرت و ذکر بر یک ماجرای تاریخی، همراه با طرح آن ماجرا در آیات قبل یا بعد است: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ: چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم؛ اقوامی که از آنان قوی‌تر بودند و شهرها [و کشورها] را گشودند؛ آیا راه فراری [از عذاب الهی] وجود دارد؟ در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد یا گوش دل فرا دهد، درحالی‌که حاضر باشد» (ق: ۳۶-۳۷).

هرچند موضوع و مورد بررسی علم تاریخ، حوادث و وقایعی است که به گذشته تعلق دارد، اما مسائل و قواعدی که استنباط می‌کند اختصاص به گذشته ندارد و قابل تعمیم به حال و آینده است. این جهت، تاریخ را بسیار سودمند می‌گرداند و آن را به صورت یکی از منابع معرفت و شناخت انسانی در می‌آورد که می‌تواند او را بر آینده‌اش مسلط نماید (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۰). در اهمیت تاریخ بشر همین بس که خداوند در اکثر سوره‌های قرآن درباره اقوام و ملل پیشین سخن گفته و درس‌های تازه‌ای به ما می‌دهد.

تاریخ آینه عبرت‌هاست. انسان می‌تواند تمام درس‌های لازم زندگی‌اش را از تاریخ فرا بگیرد. عوامل سعادت، اسباب پیروزی، ثمرات شیرین وحدت و اتحاد، میوه‌های تلخ اختلاف و پراکندگی، چگونگی استفاده از فرصت‌ها، نتایج بد غفلت از فرصت‌ها و مانند آن را می‌توان از دل تاریخ بیرون کشید و سر لوحه عمل قرار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۵۲۳). در نامه ۳۱ **نهج البلاغه** امام علی علیه السلام خطاب به امام حسن علیه السلام درباره اهمیت تاریخ و توجه به سرگذشت پیشینیان می‌فرماید:

پسر! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام؛ پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۳).

داستان‌های قرآن بیان واقعیت‌های محض‌اند و در آنها هیچ‌گونه تخیلات و ذهنیات راه ندارد. در این داستان‌ها مفاهیم عقلی از قبیل اثبات خدا، رسالت انبیا و معاد و نیز مفاهیم اخلاقی و تربیتی در قالب الفاظ شیرین و شیوا بیان شده است؛ به عبارت دیگر خداوند برای تثبیت عقیده و ایمان در دل‌ها و همچنین برای عبرت‌گیری، از شیوه داستان و نقل حوادث تاریخی در قرآن بهره می‌گیرد؛ به نحوی که هدف و فلسفه اصلی این داستان‌ها همان حرکت‌دادن انسان در مسیر سعادت و هدایت او می‌باشد (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶-۱۶۷).

آنچه از منابع معرفت قرآنی، تحت عنوان کلی «تاریخ» می‌توان بر اساس الگوی پیشنهادی، استخراج کرد، عبارتند از: سرگذشت اقوام دچار شده به عذاب الهی (هود: ۱۰۰-۱۰۳ / طه: ۱۲۸ / سجده: ۲۶ / ق: ۳۶-۳۷)، سرگذشت حضرت نوح علیه السلام و قومش (مؤمنون: ۲۸-۳۰ / شعراء: ۱۲۱)، سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام و قومش (شعراء: ۱۰۳ / عنکبوت: ۲۴)، سرگذشت حضرت لوط علیه السلام و قومش (حجر: ۷۴-۷۷ / شعراء: ۱۷۴)،

سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام (یوسف: ۷ / یوسف: ۱۱۱)، سرگذشت حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل (ابراهیم: ۵ / شعراء: ۶۵-۶۷ / نازعات: ۲۵-۲۶)، سرگذشت حضرت هود علیه السلام و قوم عاد (شعراء: ۱۳۹)، سرگذشت حضرت صالح علیه السلام و قوم ثمود (شعراء: ۱۵۸ / نمل: ۵۲)، سرگذشت حضرت شعیب علیه السلام و قومش (شعراء: ۱۹۰)، سرگذشت قوم سبأ (سبأ: ۱۹) و امداد الهی در جنگ بدر (آل عمران: ۱۳).

۴. معجزات پیامبران

آخرین موردی که با به‌کارگیری الگو، به عنوان یکی از منابع کلی معرفت قرآنی شناخته می‌شود، «معجزات پیامبران» می‌باشد: «و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أBRئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:» و [او را به عنوان] رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل [قرار داده است که به آنها می‌گوید: من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم، مسلماً در اینها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید» (آل عمران: ۴۹). در آخر این آیه مطابق با الگوی پیشنهادی، اسم اشاره «ذلک» به مجموع معجزات حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد که عنوان آیه بر آنها صدق می‌کند؛ به همین دلیل منبعی برای معرفت خواهند بود. خوب است توجه داشته باشیم که کلمه «معجزه» اصطلاح متکلمان بوده، در قرآن این تعبیر نیامده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۶۰).

در قرآن در موارد متعددی به معجزات پیامبران عنوان آیه، بینه و بصائر اطلاق شده است که توجه به این قبیل آیات، موجب تکمیل فهرست عناوین گنجانده شده، در ذیل «معجزات پیامبران» به عنوان منبع معرفت قرآنی خواهد شد؛ اما به دلیل اینکه منطبق با

الگوی طرح شده در این تحقیق نیستند، از پرداختن به آنها صرف نظر می‌کنیم. بر اساس الگو، موارد زیر تحت عنوان کلی «معجزات پیامبران» برای منبع معرفت قرآنی، قابل طرح‌اند:

آمدن صندوق عهد و حمل آن توسط فرشتگان (بقره: ۲۴۸)، معجزات حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹)، محتوای کتب آسمانی پیشین (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶)، کتاب آسمانی قرآن (عنکبوت: ۵۱ / جاثیه: ۲۰ / اعراف: ۲۰۳).

د) ابزارهای معرفت قرآنی مستخرج بر اساس الگو

در آیاتی که منطبق بر الگو هستند، در عباراتی همچون «لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، و... اشاره به افرادی می‌شود که حائز ویژگی خاصی هستند که آنان را قادر می‌سازد به معرفت نهفته در منبع معرفتی ذکرشده دست یابند؛ به همین دلیل این ویژگی را ابزار معرفت قرآنی در نظر می‌گیریم. با نگاهی به آیات منطبق بر الگو، ابزارهای معرفت قرآنی را می‌توان در موارد کلی حواس ظاهری، عقل و دل قرار داد.

۱. حواس ظاهری

اولین ابزار کسب معرفت انسان که از بدو تولد به کار گرفته می‌شود، حواس ظاهری است که منجر به کسب ادراک حسی می‌شود. در قرآن فرموده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود، درحالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید» (نحل: ۷۸). مشابه این معنا در سوره سجده آیه ۹، اسراء آیه ۳۶ و اعراف آیه ۱۷۹ آمده است.

باید توجه داشت که «احساس» با «ادراک حسی» متفاوت است. احساس همان انتقال اثر از گیرنده حسی به ساختار اعصاب مرکزی است و واکنشی است که در قبال محرک‌های خارجی در بدن انسان به وجود می‌آید. ادراک حسی فرایندی ذهنی است که به تفسیر احساس‌ها می‌پردازد و آنها را درک می‌کند؛ به عبارت دیگر ادراک حسی،

فرایندی ذهنی یا روانی است که طی آن، تجربه‌های حسی، معنادار می‌شوند و انسان به این طریق، اشیای خارجی و روابط میان آنها را درک می‌کند؛ از این رو امری معرفت‌بخش و شناختی است. حواس ظاهری، راه‌ها یا قوا یا ابزارهایی‌اند که از طریق آنها می‌توان به معرفت جهان محسوس دست یافت و اطلاعاتی درباره اشیا و حوادث طبیعی بیرون از ذهن کسب کرد. معرفت و شناختی که از راه حواس ظاهری حاصل می‌شود «ادراک حسی» نامیده می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۲-۲۳).

بر اساس الگوی پیشنهادی، ابزار حسی مطرح در آیات منطبق بر این الگو، عبارت‌اند از:

۱. سمع (شنوایی) با عبارت «لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» و «لَمَنْ... أَلْقَى السَّمْعَ»: برای منبع طبیعت (یونس: ۶۷ / نحل: ۶۵)، نفس انسان (روم: ۲۳) و تاریخ (سجده: ۲۶ / ق: ۳۶-۳۷). برخی گفته‌اند: «آن شنیدنی منظور است که مقدمه تدبیر و اندرزگرفتن باشد» (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۹).

۲. بصر (بینایی) با عبارت «لِأُولِي الْأَبْصَارِ»: برای منبع طبیعت (نور: ۴۴) و تاریخ (آل عمران: ۱۳). البته امکان دارد منظور آیات فوق، چشم سر نبوده، بلکه بصیرت باشد. برخی از محققان به همین دلیل هر دو معنا را به کار برده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۵۵). به نظر علامه طباطبائی رحمته‌الله در این موارد، منظور از آن، همان چشمان ظاهری است و چندان تفاوتی با بصیرت ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۵).
سمع و بصر دو نمونه از ابزار شناخت و از مجاری اولیه ادراک آدمی است و اختصاص به ذکر این دو از بین حواس پنج‌گانه، از آن جهت است که وسعت آگاهی این دو حس از محسوسات، نسبت به دیگر حواس بیشتر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۱۶-۲۱۷).

۲. عقل

دومین ابزار معرفت قرآنی که بر اساس الگو قابل شناسایی است، تحت عنوان کلی «عقل»

قابل طرح است که به عبارات مختلف، به نام‌های گوناگون خوانده شده است. ابزارهای معرفت قرآنی که تحت عنوان کلی عقل قرار می‌گیرند، به همراه منبع معرفتی مرتبط با این ابزار، عبارت‌اند از:

۱. عقل با عبارت «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»: برای منبع طبیعت (رعد: ۴/ بقره: ۱۶۴/ نحل: ۱۲ و ۶۷/ روم: ۲۴).
۲. لُبَّ (عقل خالص) با عبارت «لِأُولَى الْأَلْبَابِ»: برای منبع طبیعت (آل عمران: ۱۹۰) و تاریخ (یوسف: ۱۱۱). لُبَّ، در لغت به معنای درون هر چیزی است که قابل جداسدن از پوسته باشد؛ مانند مغز بادام (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۱۶) و در اینجا منظور عقل و خردی است که از هر ناخالصی و شائبه‌ای پاک باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳۳).
۳. علم با عبارات «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» و «لِلْعَالَمِينَ»: برای منبع طبیعت (روم: ۲۲/ زمر: ۲۱) و تاریخ (نمل: ۵۲).
۴. فکر با عبارت «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»: برای منبع طبیعت (رعد: ۳/ نحل: ۱۱/ نحل: ۶۹) و نفس انسان (روم: ۲۱/ زمر: ۴۲/ جاثیه: ۱۳).
۵. سؤال با عبارت «لِلسَّائِلِينَ»: برای منبع تاریخ (یوسف: ۷).
۶. هوش و ذکاوت با عبارت «لِلْمُتَوَسِّمِينَ»: برای منبع تاریخ (حجر: ۷۴-۷۵). تَوَسَّم از ماده وَسَم به معنای اثر گذاشتن است و متوسَّم به کسی می‌گویند که از کمترین اثر، پی به واقعیت‌هایی می‌برد. معادل آن در فارسی، هوشیار، بافراست و باذکاوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۱۳).
۷. یادآوری با عبارت «لِقَوْمٍ يَذَكِّرُونَ»: برای منبع طبیعت (نحل: ۱۳).
۸. قوه بازدارنده با عبارت «لِأُولَى النَّهْيِ»: برای منبع طبیعت (طه: ۵۴) و تاریخ (طه: ۱۲۸). نُهْي جمع نُهْيَة در اصل از ماد نُهْي - نقطه مقابل امر - گرفته شده است و به معنای عقل و دانشی است که انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۲۳).
۹. قلب با عبارت «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»: برای منبع تاریخ (ق: ۳۶-۳۷).

دلیل ذکر این مورد (قلب) تحت عنوان کلی عقل این است که در برخی روایات تصریح شده که قلب در این آیه، به معنای عقل است. در روایتی امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام بن حکم می‌فرماید: «ای هشام همانا خدای تعالی در کتاب خود می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» در این تذکری است برای آن کس که قلب دارد» (ق: ۳۷)؛ یعنی برای آن کس که عقل دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶)؛ همچنین در آیه‌ای تعقل و اندیشیدن را به قلب نسبت داده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا: آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش‌های شنوایی که با آن [ندای حق را] بشنوند؟» (حج: ۴۶). قلب در اصل لغت به معنای تغییر و تحول و انقلاب است و از آنجاکه فکر و عقل انسان دائماً در حال دگرگونی است، به آن قلب گفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۸۵). البته معانی و کاربردهای دیگری نیز برای قلب ذکر شده است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۳-۳۰) که با توجه به قراین می‌توان گفت در جایی که قلب همراه با واژه‌های «سمع»، «بصر»، «عقل» و «فقه» به کار رفته باشد، به معنای مرکز تعقل و تفکر در انسان است.

۳. دل

با به‌کارگیری الگو به یک سری ابزارهای معرفت قرآنی با عباراتی مانند «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»، «لِقَوْمٍ يُؤْقِنُونَ»، «لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ»، «لِمَنْ يَخْشَى» و... می‌رسیم که به سبب منشأ و جایگاهی که برای آنها متصور است، تحت عنوان کلی «دل» یا «قلب» در اصطلاح معرفت‌شناسان، قابل گنجاندن است.

در مکاتب الهی، علاوه بر ابزارهای حس و عقل، از ابزار دیگری به نام «دل» یا «قلب» هم یاد می‌شود. اگر آن کاربردهای قلب در قرآن را که به معنای مرکز تعقل است، کنار بگذاریم و به معنای دیگر آن که بیشتر مورد توجه عرفاست توجه کنیم، می‌توان گفت که قلب یا دل، ابزاری است برای نوع خاصی از شناخت‌ها و الهامات که فوق عقل است و وسیله‌ای است برای وصول به حقایقی که حس و عقل به آن راه ندارند (ابراهیمیان، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴).

در روایت عنوان بصری، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علم [صرفاً] با یادگیری نیست؛ همانا آن نوری است که در قلب کسی که خدای متعال اراده هدایتش را دارد، قرار می‌گیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۵). در روایت معروفی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «هیچ بنده‌ای چهل روز را برای خدا اخلاص نمی‌ورزد، مگر آنکه چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۹).

تفاوت معرفت‌های به‌دست‌آمده از طریق حس و عقل با معرفت قلبی در این است که معرفت‌های حسی و عقلی از نوع درک مفهوم و علم حصولی است؛ درحالی‌که در معرفت‌های قلبی، حقایق به صورت حضوری و شهودی ادراک می‌شود. به همین جهت اگر شهود واقعی باشد و نه توهم آن، امکان خطا در معرفت شهودی راه ندارد و اگر خطایی هم در آن حاصل شود، از ناحیه تطبیق یافته‌های حضوری با خارج و به اصطلاح خطای در تعبیر و تفسیر آن یافته‌هاست. قرآن قلب و دل را کانون یک سلسله الهامات و القائنات الهی می‌داند. هر انسانی به هر اندازه که در پاک نگه‌داشتن و به سوی خدا کردن و تغذیه معنوی این کانون، با اخلاص و عبودیت کوشش کرده باشد، به همان اندازه از یک سلسله الهامات و القائنات بهره‌مند می‌گردد. وحی انبیا درجه شدید این نوع معرفت است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۴).

بر اساس الگوی مطرح شده در این تحقیق، ابزارهای معرفت قرآنی که تحت عنوان کلی دل یا قلب جای می‌گیرند، به شرح زیر استخراج می‌شوند:

۱. ایمان با عبارات «لِلْمُؤْمِنِينَ»، «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»، «لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: برای منبع طبیعت (أنعام: ۹۹/ نحل: ۷۹: نمل: ۸۶/ عنکبوت: ۴۴/ جاثیه: ۳)، نفس انسان (روم: ۳۷/ زمر: ۵۲)، تاریخ (حجر: ۷۶-۷۷/ عنکبوت: ۲۴)، و معجزه پیامبران (بقره: ۲۴۸/ آل عمران: ۴۹/ عنکبوت: ۵۱/ اعراف: ۲۰۳).

۲. تقوا با عبارت «لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ»: برای منبع طبیعت (یونس: ۶).

۳. یقین با عبارت «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»: برای منبع طبیعت (جاثیه: ۴)، نفس انسان (جاثیه:

۴) و معجزه پیامبران (جاثیه: ۲۰).

۴. عبادت با عبارت «لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»: برای منبع تاریخ (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶).
۵. صبر و شکر با عبارت «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»: برای منبع طبیعت (لقمان: ۳۱ شوری: ۳۳) و تاریخ (ابراهیم: ۵/ سبأ: ۱۹).
۶. خشیت با عبارت «لِمَنْ يَخْشَى»: برای منبع تاریخ (نازعات: ۲۵-۲۶).
۷. خوف از عذاب آخرت با عبارت «لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ»: برای منبع تاریخ (هود: ۱۰۲-۱۰۳).
۸. توبه و انابه با عبارت «لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ»: برای منبع طبیعت (سبأ: ۹).

نتیجه گیری

در قرآن کریم، آیات مشابه فراوانی را می‌یابیم که بر وجود معرفتی هدایت‌گرانه «در» مواردی خاص «برای» افرادی خاص دلالت می‌کنند. از این مشابهت و تکرار در اسلوب بیانی قرآن، الگویی به دست می‌آید که جهت استخراج نظام‌مند منابع و ابزارهای معرفت قرآنی به کار می‌آید؛ به این نحو که آن موارد خاص به عنوان «منابع معرفتی» و ویژگی‌های آن افراد خاص، به عنوان «ابزارهای معرفتی» قابل طرح‌اند. بر این منابع معرفتی، الفاظ «آیه»، «عبرت»، «ذکری» و «بلاغ» اطلاق شده است. با به‌کارگیری این الگو، منابع معرفت مستخرج از آیات قرآن به نحو کلی عبارت‌ند از: «طبیعت»، «نفس انسان»، «تاریخ» و «معجزات پیامبران» و ابزارهای معرفتی نیز عبارت‌ند از: «حواس ظاهری»، «عقل» و «دل» که هر کدام شامل موارد جزئی‌تر می‌شوند. همچنین بر اساس همان الگو، می‌توان تعیین کرد که برای رسیدن به هدف قرآن از کسب معرفت، یعنی هدایت چه ابزاری در تناسب با هر منبع معرفتی است:

۱. طبیعت

- ✓ حواس ظاهری، شامل سمع و بصر؛
- ✓ عقل، شامل عقل، لب، علم، فکر، یادآوری و قوه‌ی بازدارنده؛
- ✓ دل، شامل ایمان، تقوا، یقین، صبر و شکر، توبه و انابه.

۲. نفس انسان

- ✓ حواس ظاهری، شامل سمع و بصر؛
- ✓ عقل، شامل فکر؛
- ✓ دل، شامل ایمان و یقین.

۳. تاریخ

- ✓ حواس ظاهری، شامل سمع؛
- ✓ عقل، شامل لبّ، علم، سؤال، هوش و ذکاوت، قوه بازدارنده و قلب؛
- ✓ دل، شامل ایمان، عبادت، صبر و شکر، خشیت و خوف از عذاب آخرت.

۴. معجزه پیامبران

- ✓ دل، شامل ایمان و یقین.

فایده استفاده از این الگو به دست آوردن اکثر قریب به اتفاق منابع و ابزارهای معرفت قرآنی بر اساس روشی دقیق و متقن است که داده‌های خام تحقیقات وسیع‌تر بعدی را برای محققان علوم مختلف فراهم می‌سازد تا با توجه به منابع معرفت و فراهم آوردن ابزار لازم، به معارف والای نهفته در آیات دست یابند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- *قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی؛ چ ۲، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
- *نهج البلاغه؛ سید رضی، ترجمه محمد دشتی؛ چ ۱، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹.
۱. ابراهیمیان، سیدحسین؛ معرفت‌شناسی در عرفان؛ چ ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
 ۲. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر؛ چ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
 ۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۴. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم تفسیر قرآن کریم؛ چ ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
 ۶. —؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم - توحید در قرآن؛ ج ۲، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
 ۷. —؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم - معرفت‌شناسی در قرآن؛ ج ۱۳؛ چ ۶، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
 ۸. —؛ سرچشمه اندیشه؛ چ ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
 ۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة؛ چ ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶.
 ۱۰. حجتی، سیدمحمدباقر؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم؛ چ ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
 ۱۱. حسین‌زاده، محمد؛ کاوشی در ژرفای معرفت‌شناسی ۲: منابع معرفت؛ چ ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چ ۱، بیروت: دار

- القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ چ ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۴. رودگر، محمدجواد؛ «معرفت نفس در تفسیر المیزان»، رواق اندیشه؛ ش ۱۸، ۴۹-۷۰، ۱۳۸۲.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین و محلی، جلال‌الدین؛ تفسیر الجلالین؛ چ ۱، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۱۶. شاکر، محمدکاظم و فخاری، علیرضا؛ «ذکر در قرآن با تکیه بر معنای و حیانی آن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱۴، ۷-۳۲، ۱۳۸۹.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. —؛ مهر تابان؛ چ ۸، مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۶ق.
۲۰. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ چ ۱، بیروت: دار اللافق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۲۱. علی تبار فیروزجایی، رمضان؛ معرفت دینی، حقیقت، ماهیت و ارزش؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۳. فعالی، محمدتقی؛ «منطق صوری فهم معنای واژه های قرآن»، اندیشه نوین دینی؛ ش ۳۳، ۱۳۹۲.
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ چ ۲،

- قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. قایمی مقدم، محمدرضا؛ «روش عبرت‌دهی در قرآن»، تربیت اسلامی؛ ش ۱، ۱۳۸۴.
۲۷. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ دائرة المعارف قرآن کریم؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۳۱. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ چ ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰.
۳۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۲؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۳۳. —؛ مجموعه آثار، ج ۴؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۳۴. —؛ مجموعه آثار، ج ۱۳؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۳۵. —؛ مجموعه آثار، ج ۲۶؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۳۶. معلمی، حسن؛ پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۸. —؛ سوگندهای پر بار قرآن؛ چ ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۶.